

اصول اخلاق کار از دیدگاه امام علی (ع)

* محمدعلی مشایخی پور

** محمود واعظی

*** عبدالهادی فقهی زاده

چکیده

نهادینه‌سازی اخلاق و تکامل شاخصه‌های آن از هدف‌های اصلی و اساسی رسالت پیامبران الهی بوده است. این اهتمام و توجه حکایت از نقش بی‌بدیل آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. بر این اساس، به کارگیری آن در تمامی حوزه‌های زندگی انسانی امری بدیهی و ضروری است. کار به عنوان عنصری اصلی در دستیابی انسان به کمال، آنگاه به نتیجه مطلوب و مورد نظر دست خواهد یافت که الزامات اخلاقی و اصول و مبانی آن مورد توجه قرار گیرد. این نوشتار درصدد است با استفاده از آیات و روایات، به ویژه با تکیه بر سخنان گهربار امام علی (ع)، برخی از اصول اخلاق کار را شناسایی، بررسی و تجزیه و تحلیل کند تا از این طریق زمینه مناسبی را برای بروز و ظهور عملی آنها فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق کار، امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، اخلاق کاربردی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.
** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.
*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

مقدمه

نهادینه‌سازی اخلاق و توسعه خوی‌های نیک و ارزش‌های انسانی و الهی از هدف‌های اصلی و اساسی نبوت و رسالت پیامبران الهی بوده است. با اندک جست‌وجویی در منابع اسلامی می‌توان اخلاق محوری را آشکارا در تعالیم آنها نظاره کرد؛ تا آنجا که رسول گرامی اسلام اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف رسالت خویش را تکمیل مکارم اخلاقی بیان فرموده‌اند. بر این اساس، توجه و به‌کارگیری آن در تمامی حوزه‌های زندگی انسانی امری ضروری و بدیهی است. یکی از حوزه‌های اخلاق، اخلاق کاربردی است که رسالت تحلیل و بررسی ریشه‌ای مسائل اخلاقی را دارد و راه تشخیص تکالیف اخلاقی و شیوه تحقق آنها را در حوزه‌های خاص زندگی بررسی می‌کند.

اخلاق کار یکی از موضوعات اخلاق کاربردی است و مراد از آن «خُلُق و خوی، قواعد و دستور رفتار انسانی» است. آموزه‌های اسلامی با توصیه انسان به کار و تبیین نقش آن در دستیابی انسان به مطلوب واقعی، الزامات اخلاقی حاکم بر آن را تشریح کرده‌اند.

امام علی (ع) آموزه‌های بارزشی را در این زمینه طرح کرده، اخلاق کار را با درایتی واقع‌بینانه تشریح می‌کند. استخراج و دسته‌بندی این رهنمودها از سخنان آن امام همام با هدف معرفی به جامعه و شناساندن مبانی امام علی (ع) در اخلاق و تدوین برنامه اخلاق کاری، بسیار مفید و بارز خواهد بود.

۱. رابطه اخلاق و کار

اهتمام و توجه قرآن به اخلاق و تأکید پیامبران عظام و ائمه دین بر مُتَخَلِّق شدن به آن، حکایت از نقش بی‌بدیل آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. این مسئله در شمار هدف‌های پیامبر اکرم (ص) به عنوان یگانه هدف و مهم‌ترین انگیزه معرفی شده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (الهندی، ۱۳۹۷: ۱۶/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۰/۱۶)؛ «من تنها برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام».

امام علی (ع) در تأکید بر اهمیت و نقش اخلاق در زندگی انسانی این‌گونه می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيْبَةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَخَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَخَاسِنِ الْأُمُورِ» (نهج‌البلاغه، بی‌تا: خطبه ۱۹۲)؛ «اگر بنا به تعصب باشد باید تعصب شما برای صفات پسندیده و کردارهای شایسته و امور نیک باشد».

همچنین آن حضرت در بیانی دیگر می‌فرمایند: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا تَوَاباً وَلَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۹۳/۱۱)؛ «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چراکه آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند».

این احادیث به خوبی نشان می‌دهند که فضایل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت است، بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد. تجربه تاریخی بشر گویای این واقعیت است که هر جامعه‌ای که از ارزش‌های اخلاقی فاصله بگیرد و به پاس‌داشت نظری و عملی آن نپردازد، متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر می‌شود و شاهد فاجعه اسفبار انسانی خواهد بود و راه انحطاط خواهد پیمود.

اخلاق به حوزه خاصی محدود نیست، بلکه در تمامی حوزه‌ها و زمینه‌ها باید به اصول اخلاقی توجه شود؛ و فقط در این صورت است که نتیجه‌بخش بوده، موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می‌کند.

امام علی (ع) در ادامه، نکته‌ای را به زیبایی بیان می‌کند: «أَلْتَى تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِيِبِ الْقَبَائِلِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ اینها مواردی است که در آن بزرگواران، دلاوران از خاندان برجسته عرب، مهتران قبایل و شخصیت‌های برجسته می‌کوشند خود را به آن متصف کنند؛ بنابراین، اگر قرار باشد ما با هم مسابقه‌ای بدهیم در اخلاق است. جامعه‌ای سالم است که با ارزش‌ترین مسابقه‌اش در اخلاق باشد؛ زیرا اخلاق سرمایه اصلی اقوام و ملت‌ها و خمیرمایه تمدن و ستون فقرات زندگی اجتماعی سالم است. اخلاق بهترین وسیله انسان در سیر الهی است؛ به همین دلیل تا مسائل اخلاقی در جوامع انسانی حل نشود، هیچ مسئله‌ای حل نخواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/۱)

کار نیز به دلیل تأکید فراوان آیات و روایات و اهمیت و نقش بی‌بدیل آن در زندگی فردی و اجتماعی از این امر مستثنا نیست و می‌باید به اخلاقیات در آن توجه شود؛ به عبارت دیگر، به دلیل ارتباط تنگاتنگ بین کار و اخلاق، کار بدون توجه به اخلاق به نتیجه مطلوب دست نمی‌یابد و انسان را به سعادت نمی‌رساند.

از دیدگاه امام علی (ع) ارزش هر کار به اخلاقی بودنش است نه به زیادی آن. در حکمت ۹۵ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى»؛ هیچ عملی با پرواداری

کم محسوب نمی‌شود. «و کَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَّقَبَلُ»؛ و چگونه کم به حساب آید چیزی که نزد خدا پذیرفته می‌شود؟

عمل اخلاقی در عالم خواهد ماند؛ زیرا طبق قوانین عالم است. اما عمل غیراخلاقی مخالف قوانین عالم است؛ رشد نمی‌کند و بالنده نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/۱) قرآن می‌گوید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»؛ (اعراف: ۵۸) سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید.

از دیدگاه امام علی (ع)، کار، اگر مرزها و حدود ارزش‌های انسانی و الهی را محترم بشمارد، نه تنها مباح، بلکه لازم و نوعی عبادت است. در این حالت است که کارگر، محبوب خدا خواهد بود. ایشان می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ الْعَبْدَ الْمُخْتَرَفَ الْأَمِينِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۳/۵)؛ همانا خداوند، اهل حرفه و پیشه امانت‌دار را دوست دارد.

تأکید بر اتقان در کار، وفای به تعهدات، کیفی‌گرایی، محکم‌کاری، امانت‌داری و ... همه و همه بیانگر نقش مهم و اساسی اخلاق در به ثمر رسیدن کار و تلاش است؛ زیرا به دلیل رعایت اینهاست که کار نتیجه خواهد داد و سعادت دنیا و آخرت انسان را فراهم می‌کند و اصولاً کار اخلاقی برای بشر ارزشمند است. مطهری در این زمینه می‌گوید: «تفاوت کار اخلاقی با کار طبیعی در این است که کار اخلاقی در وجدان هر بشری دارای ارزش است؛ یعنی یک کار ارزشمند و گرانبها است و بشر برای خود این کار، قیمت قائل است؛ آن قیمتی هم که با پول و کالای مادی قابل تقویم نیست». (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۳)

۲. اخلاق کار

اخلاق کار یکی از موضوع‌های اخلاق کاربردی است که در سه دهه اخیر بیشتر از سوی متفکران غربی مطرح شده، به عنوان یکی از زمینه‌های دانش مدیریت به شمار می‌رود.

اخلاق کار در لغت‌نامه دهخدا به معنای «خلق و خوی، علم معاشرت، قواعد و دستور رفتار انسانی آورده شده است». (دهخدا، ۱۳۳۶: ۱۰۷/۴۰) در تعریفی دیگر از اخلاق کار چنین آمده است: «اخلاق کار، متعهد شدن توان ذهنی، روانی و جسمانی فرد یا گروه به اندیشه جمعی در جهت اخذ قوا و استعداد درونی گروه و فرد برای توسعه به هر نحو است. اخلاق کار مهم‌ترین عامل فرهنگی در توسعه اقتصادی محسوب می‌شود». (تودارو، ۱۳۶۴: ۵۶) اخلاق کار به حوزه‌ای از فرهنگ گفته می‌شود که عقاید

و ارزش‌های مربوط به کار را در بر می‌گیرد و قابل شناسایی است. (معیدفر، ۱۳۸۰: ۲۵) اخلاق کار از قواعد کلی حاکم بر فرهنگ و جامعه پیروی می‌کند.

در منابع دینی با توجه به نوپایی این اصطلاح تعریف دقیقی از آن وجود ندارد. اما با دقت در موارد و همسان‌سازی با دیگر عبارات به کار گرفته شده در این منابع می‌توان آن را در واقع همان بایدها و نبایدهای اخلاقی دانست که در حوزه کار وجود داشته و دین به رعایت آنها دستور داده است؛ به بیان دیگر، با توجه به تقسیم‌بندی اخلاق به دو شاخه نظری و عملی، به کارگیری اخلاقیات در حوزه عمل از جمله در حوزه کار و شغل در واقع همان اخلاق کار مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است.

تأکید فراوان آیات و روایات بر به دست آوردن کسب حلال و قرار دادن آن در زمره برترین عبادت‌ها، و روایات فراوان دیگر در این باره، گویای این واقعیت است که رعایت دستورهای الهی در کار و به کارگیری اصول و معیارهای آن می‌بایست به عنوان چراغی روشن فراروی ما قرار گیرد. این همان چیزی است که به عنوان اخلاقیات حاکم بر کار از آن یاد می‌شود.

در آموزه‌های دینی نصوص فراوانی درباره اخلاق کار به چشم می‌خورد. نهج‌البلاغه، که تجلی‌گاه دستورالعمل‌های نظری و عملی امام علی (ع) در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی است به جنبه‌های گوناگون اخلاق کار توجه داده است. بهره‌گیری از این کلمات گهربار که نشئت‌گرفته از سرچشمه‌ای وحیانی است، می‌تواند ما را هرچه بیشتر در رسیدن به قله‌های سعادت و کمال رهنمون باشد. بر این اساس، در ادامه به تشریح اصول اخلاق کار می‌پردازیم.

۳. اصول اخلاق کار

۳.۱. خدامحوری

نگرش و انگیزه‌ها یکی از وجوه تمایز کار و تولید در مکتب اسلام است که با مکتب سرمایه‌داری تفاوت دارد؛ زیرا در مکتب سرمایه‌داری هدف از تولید، صرفاً افزایش دادن سود و درآمد است. (موریس، ۱۳۷۱: ۲-۵؛ عبادی، ۱۳۷۰: ۱۶-۱۷)

در نگاه اسلام، هدف نهایی انسان، تکامل در پرتو نیل به قرب الهی است (نجم: ۴۲؛ فجر: ۲۷-۳۰) که در فطرت او نهفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۸۶) از این‌رو هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام فراهم کردن زمینه‌های لازم برای دستیابی افراد به کمال مطلوب است.

یکی از اصول و زمینه‌های لازم برای نیل به این هدف، محور قرار گرفتن خداوند در تمامی اقوال و افعال است؛ به این معنا که خدامحوری، جوهره اساسی رفتار و منش فرد را تشکیل دهد و در تمام شئون زندگی و در تمام دوران زندگی حضوری پررنگ داشته باشد. هر مقدار این حضور پررنگ‌تر باشد کارهای انسان بیشتر رنگ و بوی الهی به خود گرفته و ارزشمندتر می‌شود.

خداوند متعال از نظر اسلام این‌گونه معرفی شده است: یگانه (توحید: ۱)، زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد (فرقان: ۵۸)، قوی و شکست‌ناپذیر (هود: ۱۱)، دارای قدرت نامحدود (بقره: ۱۰۶)، بهترین روزی‌دهنده (مؤمنون: ۷۲) و بلکه تنها روزی‌دهنده (ذاریات: ۵۸)، با بندگانش رؤف و مهربان (آل عمران: ۳۰)، نزدیک‌تر از هر چیزی به انسان، کسی که نیازها و خواسته‌های بندگانش را پاسخ سریع و مثبت می‌دهد و بندگانش را دوست دارد. همه کارها به دست اوست، یاری و خذلان، سود و زیان، بخشش و حرمان، همه از سوی خداست، مؤثر حقیقی در جهان به شمار می‌رود و نیز کسی که بازگشت همه کارها به سوی اوست.

توجه به این ویژگی‌های خداوند، باعث می‌شود انسان فقط به او دل‌بستگی یابد و تکیه و اعتمادش نیز بر او باشد، زیرا غیرخدا، توان یاری کردن انسان را ندارد؛ دعای انسان را نمی‌شنود (فاطر: ۱۴)؛ مالک هیچ ضرر و نفع (مائده: ۷۶)، و مالک رزق و روزی انسان نیست (عنکبوت: ۱۷)؛ نمی‌تواند انسان را در این اوضاع دشوار و گرفتاری‌های زندگی یاری کند. (انعام: ۶۳)

امام علی (ع) به عنوان قرآن ناطق و فردی آگاه و آشنا با آفریدگار هستی و صفات و ویژگی‌های او، مدیران سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را به یاد خدا، خداگرایی و خدامحوری در تمام شئون زندگی دعوت می‌کرد. ایشان در توصیه به مالک اشتر این‌گونه می‌فرمایند: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِشَارِ طَاعَتِهِ، وَأَتَّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَشْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِأَتْبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يُنْضَرَ اللَّهُ شُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ؛ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكْفَّلَ بِنْضَرٍ مَنْ نَصَرَهُ، وَ إِغْرَازٍ مَنْ أَعَزَّهُ»؛ (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن، جنایت‌کار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست

و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد و آن کس را که او را بزرگ شمارد.

در این دیدگاه، امام علی (ع) به لایق‌ترین کارگزار خود سفارش می‌کنند که اداره صحیح جامعه اسلامی را با تقواگرایی، عبادت، بندگی، خودسازی و توجه به امدادهای غیبی خداوند سازمان دهد و باور داشته باشد که در اداره جامعه و برخورد با مشکلات تنها نیست و انواع هدایت‌های الهی او را یاری خواهند داد. (دستی، ۱۳۸۰: ۹۹)

محور قرار دادن خدا یعنی اینکه بنده، آفریدن و فرمان دادن را از آن خداوند بدانند، عالم را محضر حق بدانند و خدا را در رأس همه امور و ناظر بر کارها بدانند، از نافرمانی خدا بپرهیزد، از غم دنیوی برهد و فقط به رضایت خدا بیندیشد، خود را وقف انجام دستورهای الهی کند، کردار خود را هم در نیت و هم در عمل خالصانه و به دور از ریا انجام دهد و خداوند را مد نظر قرار دهد.

اگر چنین نگاه و نگرشی بر زندگی حاکم شود، فرد می‌تواند در امور خود خوب بدرخشد و در دیگران نیز عشق و شور ایجاد کند. چنین فردی نه تنها محبوب‌ترین بنده نزد خداوند و مرضی او واقع می‌شود، بلکه خداوند محبت او را نیز در دل دیگران قرار داده، رابطه‌اش را با آنان اصلاح می‌کند. امام علی (ع) در این باره می‌فرمایند: «مَنْ أَضْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَضْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۹)؛ هر که رابطه میان خود و خدا را نیکو سازد، خداوند نیز رابطه او را با مردم نیکو سازد.

بنابراین، از دیدگاه امام علی (ع)، می‌بایست خدامحوری و خداگرایی در تمامی عرصه‌های زندگی انسانی، از جمله در کار، حاکم شده و به عنوان یک اصل مورد نظر قرار گیرد؛ این‌گونه جهت‌گیری‌ها سعادت‌مندی در دنیا و آخرت را سبب‌ساز خواهد شد.

۲.۳. امانتداری

از جمله مواردی که در کلام امام علی (ع) بسیار بر آن تأکید شده، امانتداری است. در نگاه امام علی (ع)، امانتداری چنان جایگاه و اهمیتی دارد که دین بدون آن پی‌پایه (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۸) و مسلمانی بدون آن بی‌ریشه است. (همان: ۲۵۱) آن امام همام اصل و اساس اسلام و کمال آن را به امانتداری می‌دانند و در این باره می‌فرمایند: «رَأْسُ الْإِسْلَامِ الْأَمَانَةُ»؛ (همان) امانتداری اصل اسلام است؛ «مَنْ عَمِلَ بِالْأَمَانَةِ فَقَدْ أَكْمَلَ الدِّيَانَةَ»؛ (همان) کسی که به امانتداری عمل کند، دیانت خود را کامل کرده است.

شاعر در بیت زیر مضمون سخن امام علی (ع) را به زیبایی به نظم درآورده است:

هر که را نبود امانت عادت ای زیبا خصال گوهر ایمان او اصلاً نمی‌یابد کمال (ناشناس، ۱۳۶۹: ۳۶)

در جهان‌بینی الهی امام علی (ع)، امانت شامل طیف وسیعی از امور می‌شود و هر آنچه در اختیار انسان قرار گرفته امانت الهی است و بر امانتداری امانت الهی، با رعایت دستورها و موازین الهی تأکید می‌شود. حضرت با هشدار در خصوص آثار سوء خیانت‌ورزی، بر امانتداری تأکید کرده، در این باره می‌فرماید: «وَمِنْ اسْتِهَانٍ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ، وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَخْلَىٰ بِنَفْسِهِ الدُّلَّ وَالْحِزْيَ فِي الدُّنْيَا، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَ أَخْزَىٰ»؛ (نهج‌البلاغه، نامه ۲۶) کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، و خود و دین خود را پاک نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود.

امام علی (ع) با بیان اینکه کار و مسئولیت امانت است، به تصحیح بینش کارگزاران خود پرداخته، در نامه‌ای به «اشعث بن قیس»، استاندار آذربایجان، این نکته را یادآور شده است: «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ ... لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَنَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ»؛ (نهج‌البلاغه، نامه ۵) پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است ... تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام کنی.

بر این اساس، هر چیزی که در کسب و کار به نحوی در حوزه اختیار فرد قرار دارد امانت نزد او سپرده شده است ... لذا حق هر گونه تصرف و استفاده را نداریم. (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

سید رضی، در ضمن یکی از نامه‌های نهج‌البلاغه درباره امانتداری، می‌گوید: «این امور حق شخصی نیست، تا انسان هر گونه خواست با او رفتار نماید، بلکه امانتی است در دست او و باید در رفتار خود نسبت به آن موازین شرعی را رعایت نماید وگرنه خود را به خیانت آلوده کرده است». (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۳۲۵)

به عبارت دیگر، اگر اصل امانتداری در محیط‌های کاری حاکم شود، فضای حاکم بر محیط کار متعالی می‌گردد؛ و صداقت و راست‌گویی حکم‌فرما شده، رزق و روزی توسعه یافته، باعث رشد و رونق اقتصادی می‌شود. این همان چیزی است که امام علی (ع) به عنوان اصلی اخلاقی بر آن تأکید می‌کند.

۳.۳. انضباط کاری

نظام عالم یک نظام تشکیلاتی منظمی است که تحت حاکمیت خداوند متعال قرار دارد (بقره: ۱۶۴؛ انعام: ۹۵-۹۹؛ ذاریات: ۲۰-۲۱؛ ملک: ۳-۴) و کمترین درهم‌ریختگی و نابسامانی و بی‌نظمی در آن وجود ندارد. تشکیلاتی که انسان در مسیر پیمودن کمال، نیازمند هماهنگی با آن است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۷)؛ آسمان را برافراشت و میزان و حسابی [در آن] قرار داد. آنگاه بلافاصله نتیجه‌گیری می‌کند: «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (الرحمن: ۸)؛ تا در میزان طغیان نکنید.

این آیه در نتیجه‌گیری از موضوع، هدف قرار دادن میزان در عالم هستی را چنین بیان می‌کند که شما نیز بخشی از این عالم هستید و باید نظام و میزان داشته باشید. اگر میزان و قانون از عالم بزرگ برچیده شود راه فنا و نابودی پیش می‌گیرد و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و میزان باشد رو به فنا خواهید رفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۸/۲۳)

گسترده‌تری و ریشه‌داری نظم در عالم هستی تا بدان جاست که یکی از دلایل مهم شناخت خداوند که متکلمان بر آن تکیه کرده‌اند، «برهان نظم» است و خداوند نیز نظم‌دهنده امور نام گرفته است. از آنجایی که امور دینی پیوند ناگسستنی با نظم و انضباط دارند، قرآن به عنوان ترسیم‌کننده نظام زندگی بشر در مسائل مادی و معنوی زندگی بشر و دستورالعمل دینداری در سخن امام علی (ع) این‌گونه توصیف شده است: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸) بدانید که در قرآن علم آینده است، و حدیث گذشته. درد شما را درمان است، و راه سامان دادن کارتان در آن است.

نظم و انضباط در کارها سفارش مکرر و مؤکد امام علی (ع) است. در نگاه امام (ع) این آموزه به قدری مهم است که در بستر شهادت، که طبیعی است در آن هنگام، مهم‌ترین و ضروری‌ترین و کارآمدترین سفارش‌های خویش را فرموده باشد، بر نظم تأکید می‌کند: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ» (همان، نامه ۴۷) شما دو تن (امام حسن و امام حسین (ع)) و همه فرزندان و خانواده‌ام و هر کسی را که این نوشته به او می‌رسد، به رعایت پرهیزکاری و نظم در کارها وصیت می‌کنم.

در اینجا امام علی (ع)، در مقام یک رهبر جهانی، همگان را به تنظیم کارها دعوت می‌کند تا هر فردی نظم و انضباط را در زندگی و تمامی افعال و اعمال خود ساری و جاری کند.

امام علی (ع) ضمن توصیه به نظم، به انتظام در امور ملتزم بود و کارها و مسئولیت‌های خود را بر اساس نظم انجام می‌داد. زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که برنامه روزانه امام علی (ع) این‌گونه بود: «۱. پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب دعا و مستحبات را ادامه می‌داد؛ ۲. پس از طلوع خورشید درب خانه را برای فقرا و نیازمندان می‌گشود؛ ۳. قبل از ظهر ساعتی را به یاران و اصحاب، فقه و احکام می‌آموخت؛ ۴. ساعتی را در شب شخصاً در خیابان‌های شهر قدم می‌زد تا رفع ظلم فرماید.» (شوشتی، ۱۳۷۶: ۱۳۲/۴)

انسان در سایه نظم می‌تواند به کلیه تعهدات و پیمان‌های خود به موقع وفا کند. وجود چنین فردی در هر کجا که باشد، موجب خیر و برکت و اعتماد و تسکین خاطر مردمی است که با وی سروکار دارند. امام علی (ع) در تبیین شاخصه‌های انضباط کاری به مواردی اشاره کرده‌اند که در ادامه به تبیین برخی از آنها پرداخته می‌شود:

۳.۳.۱. وقت‌شناسی

انسان موفق کسی است که با اولویت‌بندی در امور، وقت هر کاری را مشخص کرده و با عجله و با تأخیر بی‌جا انتظام امور را به هم نریزد. امام علی (ع) بر این اصل اساسی تأکید داشته و در این باره می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسْفُطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) پرهیز از شتاب در کارهایی که هنگام انجام آن نرسیده، یا سستی در آن چون انجامش ممکن گردیده، یا ستیزیدن در کارهایی که راه راست در آن ناپایدار است، یا سستی ورزیدن آنگاه که آشکار است. پس هر چیز را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگذار.

از دیدگاه امام علی (ع) عدم وقت‌شناسی در کارها و انجام به موقع آنها، موجب بی‌نظمی و به هم ریختگی آنها می‌گردد: «الْأُمُورُ الْمُنتَظَمَةُ يَفْسِدُهَا الْخِلَافُ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۳) امور به انتظام آمده را یک تخلف به هم می‌ریزد.

مطالعه سیره امامان، به ویژه امام علی (ع)، اهمیت موقعیت‌شناسی با هدف حفظ اساسی‌ترین ارزش‌ها (یعنی اسلام) را، به خوبی نمایان می‌کند که بهترین نمونه آن سکوت ارزشمند ۲۵ ساله امام علی (ع) است.

۳.۳.۲. تقسیم کار

تقسیم کاری شاخصه دیگری از انضباط کاری است که در کلام امام علی (ع) بر آن تأکید شده است. امروزه نیز، در علم مدیریت جدید، به تقسیم کار به مثابه اصلی مهم و تأثیرگذار، بسیار توجه شده است. تقسیم کار و تعیین حدود مسئولیت افراد در امور جمعی و کارهای سازمانی بسی ضروری است، تا هر کس بداند مسئولیتش چیست و از مداخله در کار دیگران و اهمال در کار خویش بپرهیزد. امام علی (ع) خطاب به یکی از کارگزارانش این‌گونه بیان می‌دارد: «وَجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أَخْزَىٰ إِلَّا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ»؛ (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) و هر یک از خدمت‌کارانت را کاری به عهده بگذار، و آن را بدان کار بگمار تا هر یک وظیفه خویش بگزارد و کار را به عهده دیگری نگذارد.

در اینجا امام علی (ع) بر تقسیم کار تأکید دارند. بهترین نظریه برای اداره امور و به راه افتادن کارها همین است که کار هر کس مشخص و معین باشد و هر عملی مسئول خاص داشته باشد، چه اینکه با این روش، هر کس می‌کوشد کاری را که بر عهده گرفته به موقع و به نحو احسن انجام دهد. برخلاف اینکه کارها به نحو صحیح و شایسته تقسیم نشود و امور بدون مسئول و موظفی باشد که در نتیجه کارها بر زمین می‌ماند و یا به نحو غیرشایسته‌ای انجام می‌گیرد. (کریمی چهارمی، ۱۳۸۴: ۲۶۰)

۳.۳.۳. برنامه‌ریزی

شاخصه دیگر انضباط کاری، «برنامه‌ریزی» است؛ به گونه‌ای که هر چیز در جایگاه خود قرار گیرد و در زمانی معین صورت پذیرد. برنامه‌ریزی مقدمه ضروری ورود به عمل است؛ برای اینکه مانع پشیمانی - حاصل از اشتباه کاری - می‌گردد. (کراجکی، ۱۴۱۰: ۴۳۲/۱) امام علی (ع) در این باره می‌فرمایند: «قَدَّرْتُ ثُمَّ أَطْعَمْتُ وَفَكَّرْتُ ثُمَّ انْطَلَقْتُ وَتَبَيَّنْتُ ثُمَّ اعْمَلْتُ»؛ (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۲۰) اندازه‌گیری کن آنچه بپُر و فکر کن، آنچه بگو و با ارزیابی و روشن شدن جوانب کار به آن اقدام کن.

ضرورت برنامه‌ریزی قبل از دست زدن به هر کاری و اهمیت ویژه آن امری عقلانی است؛ روشن است که اقدام به هر کار، بدون بررسی جوانب مختلف و برنامه‌ریزی برای آن، نشان‌دهنده نقصان عقل یا عدم بهره‌گیری صحیح و مناسب از

این نعمت بزرگ الاهی است. بیان امام علی (ع) در این باره چنین است: «أَدْلُ شَيْءٍ عَلَى غَزَاةِ الْعُقْلِ حُسْنُ التَّذْيِيرِ»؛ (همان: ۳۵۴) بهترین دلیل بر کمال عقل، خوب برنامه‌ریزی کردن است.

توجه نکردن به این مسئله مهم و گوش نسپردن به ندای عقل در ضرورت برنامه‌ریزی قبل از آغاز هر کاری، می‌تواند پیامدهای ناگواری به دنبال داشته باشد؛ طبعاً این بی‌توجهی و عدم برنامه‌ریزی در کارهای مهم و سرنوشت‌ساز، صدمات جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت.

بر این اساس، توجه به نظم و رعایت شاخصه‌های آن در کارها، متضمن فواید فراوانی است که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می‌رساند و از اتلاف وقت که گران‌بهاترین سرمایه انسان است و نیز ضایع کردن دیگر نیروها و امکانات آدمی جلوگیری می‌کند. سیره گفتاری و عملی امام علی (ع) بر این حقیقت صحه می‌گذارد.

۳.۴. تعهدمداری

تعهدمداری و وفای به عهد و پیمان یکی از اصول و پایه‌های مهم اخلاقی در کار است. هر انسانی بر اساس فطرت خدادادی خویش، وفای به عهد را دوست داشته، از پیمان‌شکنی بیزار است. حتی اگر انسانی خود پای‌بند به عهد و پیمانی که با دیگران می‌بندد نباشد، دوست دارد هر گاه عهد و پیمانی با او بسته می‌شود طرف مقابل او به عهد و پیمانش وفا کند. از همین جاست که انسان، افراد متعهد و مسئول را دوست داشته، از افراد پیمان‌شکن و بی‌دغدغه که احساس هیچ‌گونه مسئولیتی نمی‌کنند، بیزار می‌جوید. (نصری، ۱۳۷۹: ۴۴۳)

در قرآن مجید و نیز روایات و سخنان پیشوایان دین، در وفای به تعهدها تأکید فراوان شده است. قرآن کریم وفای به عهد را از صفات نیکوکاران (بقره: ۱۷۷) و مؤمنان (مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲) برشمرده است. در روایات نیز آمده است که وفای به عهد، علامت اهل دین (نوری، ۱۴۰۸: ۹۶/۱۶)، اهل تقوا (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۶۴)، مؤمنان (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۲۶/۲)، شیعیان (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۵) و نشانه مروت است. (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۹) خلف وعده نشانه نفاق (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۴/۷۲) است. وفای به عهد یکی از اسباب اصلی دخول به بهشت (همان) و نزدیکی به پیامبر (همان) است و خلف وعده موجب مبعوض شدن انسان نزد خداوند و مردم است. (همان)

وفای به عهد و پای‌بندی به تعهدات، از نظر اسلام، از عالی‌ترین فضایل انسانی است. قرآن کریم و آثار ائمه (ع)، حاکی از این است که وفای به عهد یکی از شرایط

اساسی «ایمان» محسوب می‌شود و تخطی از آن در حکم بی‌دینی و بی‌ایمانی است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷: ۱۹۰)

از دیدگاه امام علی (ع) وفای به عهد و پای‌بندی بر پیمان اهمیتی ویژه دارد. در نظر ایشان (ع) این اصل در محدوده روابط داخلی مسلمانان با یکدیگر خلاصه نمی‌شود، بلکه مسلمانان موظف‌اند در برابر بیگانگان و کفار نیز این اصل را رعایت کنند. ایشان در عهدنامه خود به مالک اشتر وفای به عهد را یکی از مهم‌ترین فرایض خدایی در اجتماع بشری به حساب می‌آورد؛ و شکستن پیمان حتی در خصوص دشمن را نیز جایز نمی‌داند و به مدیر منطقه مصر توصیه می‌کند از پیمان‌شکنی بر حذر باشد: «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ ... فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتِتِ أَرْزَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْثَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ فَلَا تُغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوِّكَ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳): اگر بین خود و دشمن پیمانی بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خود بیوشان ...! زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا که عواقب پیمان‌شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان‌شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمن را فریب مده.

امام علی (ع) در جنگ صفین در اثر فشار هم‌زمانش مجبور به پذیرفتن پیمان آتش‌بس شد. پس از آنکه نتیجه حکمیت روشن شد و یاران او فهمیدند که اشتباه کرده‌اند، از ایشان خواستند تعهدات خود را نقض کرده و جنگ را ادامه دهد. امام علی (ع) در پاسخ به درخواست آنها چنین فرمود: «ای بر شما! آیا پس از رضایت و عهد و میثاق برگردیم؟ مگر خداوند متعال نفرموده است «به عهدها وفا کنید»؟ مگر نفرموده است «چون با خدا عهدی بستید وفا کنید و هرگز پیمان‌ها و سوگندهایی را که استوار شده است مشکنید و حال آنکه خداوند را بر خود کفیل قرار داده‌اید؟ (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱۳/۲)

در اینجا با وجود اینکه خیانت معاویه و دشمنی او با اسلام و مسلمانان آشکار بود، ولی امام علی (ع) حاضر نشد به هیچ قیمتی خلاف عهد و پیمان عمل کند و از پیمان‌شکنی خودداری کرد. وی بر عهد خود وفادار بود. تا زمانی که معاویه پیمان‌شکنی

کرد، آنگاه حضرت مردم را به نبرد با قاسطین فرا خواند. (مفید، ۱۳۹۹: ۱۴۵) این رفتار امام (ع) حکایت از اهمیت فراوان وفای به تعهدات در نگاه ایشان دارد. ارزش دیدگاه حضرت علی (ع) در خصوص وفای به عهد وقتی آشکار می‌شود که سیره و سفارش‌های وی با احکام مسیحیان و یهودیان در خصوص عدم لزوم پای‌بندی به پیمان با غیرهم‌کیشان مقایسه شود.

کاری که انسان نیز بر عهده می‌گیرد، در واقع نوعی پیمان و تعهد است که باید به آن وفادار باشد. محمدتقی جعفری در این زمینه می‌گوید:

کسی که با دیگری تعهد می‌بندد، در حقیقت شخصیت خود را در گرو تعهد خود درمی‌آورد، و اگر متعهد انسانی آگاه و وجدان‌تهدی او نمرده باشد، همواره در درون خویشتن یک حالت وابستگی احساس می‌کند که تا از انجام تعهد خود به طور کامل برنیاید رهایی و آزادی از آن وابستگی را در خود نمی‌بیند. (جعفری، ۱۳۷۹: ۵۳۱)

وفای به عهد در جامعه و روابط میان مردم تأثیر بسیار دارد. در بعد فردی باعث می‌شود فرد عهدمدار مورد وثوق و اطمینان مردم قرار گیرد و به عنوان فردی معتبر و خوش‌قول شناخته شده، از حسن برادری (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۱) و صفا و صمیمیت دیگران برخوردار خواهد شد. (همان: ۲۵۲) با این اعتبار مردم ترجیح می‌دهند در امور بیشتری با او مراوده داشته باشند و از این طریق موجب گسترش رزق و روزی او شوند و در بعد اجتماعی هر اندازه که بیشتر رعایت شود، اعتماد بیشتری به وجود می‌آورد.

اما چنانچه پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها زایل شود، پیوند میان مردم سست شده، همدلی و اعتماد متقابل و همکاری از میانشان رخت برمی‌بندد و آن جامعه اصلی‌ترین اسباب بقای خود را از دست می‌دهد؛ زیرا مهم‌ترین سرمایه یک جامعه، اعتماد متقابل افراد اجتماع نسبت به یکدیگر است. اصولاً آنچه جامعه را از صورت آحاد پراکنده بیرون می‌آورد و همچون رشته‌های زنجیر به هم پیوند می‌دهد، همین اصل اعتماد متقابل است که پشتوانه فعالیت‌های هماهنگ اجتماعی و همکاری در سطح وسیع است. عهد و پیمان، تأکیدی بر حفظ این همبستگی و اعتماد متقابل است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۲/۱۱) و به قول حافظ شیرازی:

هر که در مزرع دل تخم وفا سبز نکرد زردرویی کشد از حاصل خود وقت درو
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۱۰)

بنابراین، امام علی (ع) با آگاهی از آثار مثبت تعهدمداری و وفای به تعهدات در عرصه کسب و کار و تبعات زیان‌بار ناشی از تعهدگریزی و نقش آن در تزلزل اجتماع، آن را به عنوان یک اصل مورد توجه قرار داده و بر رعایت آن تأکید کرده است.

۳.۵. شایسته‌سالاری

هر رفتار انسانی، چه فردی و چه اجتماعی، خواه ناخواه بر پایه ارزش‌هایی استوار است که از طرف رفتارکننده، پذیرفته شده است. با توجه به تفاوت پایه‌های ارزشی، روش‌های مدیریتی و به کارگیری افراد تفاوت خواهد کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۲)

در نظر گرفتن تخصص‌ها و شایستگی‌ها، با توجه به تفکیک شاخه‌های علوم و فنون، و جدا شدن عرصه‌های کاری از یکدیگر، از ضروریات زندگی است. هر کاری توانایی، مهارت و لیاقت ویژه‌ای را می‌طلبد و می‌بایست افراد واجد شرایط متناسب با آن به کار گرفته شوند. به بیان دیگر، شایسته‌سالاری بسته به کار و حیطة شغلی فرد معنا می‌یابد و در انتخاب شایسته‌ترین‌ها باید به توانایی‌ها، شاخص‌های رفتاری، باورها، ویژگی‌های شخصیتی، بینش‌ها و مهارت‌های افراد توجه شود.

شایسته‌سالاری و تکیه اساسی بر صلاحیت‌های افراد در به کارگیری آنها در مناصب و مسئولیت‌ها و دیگر حوزه‌های زندگی، یکی از اصول مورد توجه اسلام، به ویژه در سیره امام علی (ع) است.

به عقیده امام علی (ع)، مسئله توان، لیاقت و شایستگی افراد در نظام اسلامی، مهم‌ترین اصل برای اداره جوامع بشری است. به باور امام (ع)، مسئولیت اداره هر کاری، از بالاترین امور که منصب امامت و رهبری مردمان است، تا پایین‌ترین امور، باید بر اساس رعایت شایستگی‌ها باشد و چنانچه این اصل مهم زیر پا گذارده شود، شیرازه امور از هم می‌پاشد و هیچ کاری به مقصد نمی‌رسد.

امام علی (ع)، که خود میراث‌دار حکومتی بود که در نظام‌های گوناگون اداری و گزینشی، قضایی، نظامی و تقنینی آن، روابط جانشین ضوابط شده و انگیزه‌های دودمانی، تملق، ثروتمندی و قدرت‌نمایی جانشین اصل تقوا و شایسته‌سالاری گردیده بود (شهیدی، ۱۳۶۲: ۱۱۸) برای پیاده کردن این اصل در جامعه و نظام حکومتی، ابتدا از خود شروع می‌کند و به این نکته می‌پردازد که آیا لیاقت رهبری جامعه اسلامی را دارد یا اینکه اشخاص لایق‌تر از ایشان برای این امر وجود دارند؟ امام علی قبل از خلافت، با بیان ده‌ها دلیل عقلی، استدلال می‌کنند که لایق‌ترین فرد برای حکومت هستند. (محمودی، ۱۳۷۹-۱۳۸۵: ۵۰/۱ و ۱۰۰)

حضرت علی (ع) ضمن بیان لیاقت و شایستگی خود برای امر حکومت، لزوم توجه به این معیار را یادآور شده، در این باره می‌فرماید: «أَمَّا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَخْلَى مِنْهَا مَخْلُ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْخَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ»؛ (نهج/البلاغه، خطبه ۳) آگاه باشید! به خدا سوگند ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد در حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می‌شود، و مرغ اندیشه به قلعه منزلتم نمی‌رسد.

آن حضرت مدیریت جامعه و اداره آن را به قطب وسط آسیاب و محور آن تشبیه کرده‌اند: «أَنَّ مَخْلَى مِنْهَا مَخْلُ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى». همچنان‌که سنگ آسیاب فقط حول محور خود به چرخش درمی‌آید و در صورت بزرگ‌تر یا نامناسب بودن محور، سنگ نمی‌چرخد و یا در صورت ضعیف بودن می‌شکند، کارگزاران و نخبگان نیز محورهای چرخش جامعه هستند که هر کدام باید برای برای کار و منصب خود مناسب بوده، از توان، خلاقیت و شایستگی لازم برخوردار باشند. در غیر این صورت، ضعف نارسایی، بی‌عدالتی و بی‌قانونی، جامعه و تشکیلات اداری را فرا گرفته، آن را به انحطاط می‌کشاند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۴۴)

به اعتقاد امام علی (ع) اصل شایسته‌سالاری، که از عدالت سرچشمه می‌گیرد، نباید به هیچ قیمتی خدشه‌دار شود؛ پای‌مردی و اهتمام امام به شایسته‌سالاری آن قدر بود که حتی وحدت مسلمانان و یکپارچگی جهان اسلام نتوانست او را در اجرای شایسته‌سالاری به تردید واداشته، اعمال اصل یادشده را به تأخیر اندازد. امام علی (ع) که مدت ۲۵ سال «خار در چشم» و «استخوان در گلو» با همه مرارت‌ها و مصیبت‌ها در حفظ و تداوم وحدت مسلمانان کوشیده بود، با همه انزجاری که از قتال بین مسلمانان داشت، آن را مانع اعمال اصل مزبور ندانست و در این جهت، یک لحظه سازش و اهمال‌کاری را نپسندید و با فساد، ظلم و تبهکاران مدارا نکرد. (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۸: ۱۰۰) او تاوان سه جنگ تحمیلی جمل، صفین و نهروان را بر دوش کشید، ولی حاضر نشد حتی برای یک لحظه، نااهلان را در مصدر امور ببیند. از نظر امام علی (ع)، ابقای اشخاص نااهلی همچون معاویه به معنای نفی اسلام و سازش با کفر است. وی در این زمینه می‌گوید: «نباید خداوند مرا در حالی که از گمراهان به عنوان بازوی قدرت استفاده کرده‌ام ببیند». (منقری، ۱۳۷۶: ۵۲)

امام علی (ع) واگذاری مشاغل و مسئولیت‌ها به افراد بدون رعایت اصل شایسته‌سالاری و بر اساس اعطا و بخشش و از سر هوی و هوس را شاخه‌ای از ظلم و

خیانت به اسلام و مسلمانی می‌داند و در این باره می‌فرماید: «لَا تُؤَلِّمُوا مُحَابَاةَ وَ أَثَرَةَ فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) نه از روی خاطرخواهی و استبداد رأی، که این دو از شاخه‌های ستم و خیانت‌اند.

بر این اساس، در توصیه‌های فراوانی به کارگزاران خود، لزوم توجه به این اصل در نصب کارگزاران را یادآور شده، معیارها و ویژگی‌های دقیقی را ذکر کرده که نشانگر اهمیت این امر است.

تقوا، تعهد، حسن سابقه، تخصص، صلاحیت اخلاقی، داشتن ظرفیت روحی و اخلاقی و ... از جمله معیارهایی است که امام علی (ع) برای انتخاب و انتصاب کارگزاران نظام برمی‌شمارد و ثمرات گزینش کارگزاران با این معیارها را موجب جلب اعتماد عمومی، اصلاح مفاسد و سر و سامان یافتن امور می‌داند.

در واقع اگر افراد به طور صحیح در جایگاه‌های مناسب قرار داده شوند با موفقیت در کار و دریافت پاداش احساس رضامندی خواهند کرد و رضامندی در محیط کار منجر به انگیزه کار و تلاش بیشتر می‌شود. این دقیقاً مفهومی است که در قالب شایسته‌سالاری به آن اشاره شد.

انگیزه و جدیت افراد در انجام کار به تحقق اهداف کاری نیز کمک خواهد کرد، ضمن اینکه استقرار افراد در جایگاه‌های مناسب و تثبیت یا جابه‌جایی آنها بر اساس ارزیابی‌های به عمل آمده موجبات امنیت شغلی و آسایش و آرامش در محیط کاری برای افراد را فراهم و فرهنگ کار و تلاش‌گری را در محیط کار ترویج می‌دهد.

۳.۶. قانون‌گرایی

در نظام امامت عدل، توجه به قوانین برگرفته از تعالیم الهی وظیفه‌ای دینی تلقی می‌شود و حقوق و تکالیف دولت و مردم در پرتو اصل رعایت قانون تعریف و تفسیر می‌گردد.

امام علی (ع) خود را در برابر قانون چون دیگر مردم می‌دانست. وی قانون‌گرایی را در زندگی خود و اطرافیانش به طور جدی رعایت می‌کرد. نحوه برخورد حضرت با برادرش عقیل، که سهم بیشتری از بیت‌المال را درخواست کرده بود، نشان‌دهنده پایبندی ایشان به قداست و حرمت قانون الهی است.

امام علی (ع) در دوران خلافت خویش تلاش گسترده‌ای به منظور حاکمیت اصل قانون‌گرایی انجام داد. وی با صدور فرمان‌ها، عهدنامه‌ها و دستورالعمل‌های حکومتی، به کارگزاران حکومتی آموخت که قانون‌گرایی را جدی بگیرند و با قانون‌شکنان در هر موقعیت و جایگاهی که باشند، برخورد قاطع داشته باشند و زمینه سوء استفاده خواص و

نزدیکان هیئت حاکمه را از بین ببرند. آن امام (ع) در فرمان معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَلْزِمَ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا»؛ (نهج/البلاغه، نامه ۵۳) حق و قانون را درباره کسی که لازم است اجرا کن، بی‌توجه به اینکه آن شخص از نزدیکان به شمار می‌آید.

ایشان در توبیخ یکی از فرماندارانش به دلیل سوء استفاده از بیت‌المال و قانون شکنی، بر اجرای قانون پای می‌فشارد و چنان می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرًا مِنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا»؛ (همان، نامه ۴۱) سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان باز پس گیرم و باطلی را که به ستم پدید آمده است، نابود سازم.

امام علی (ع) حتی خود را با اقلیت‌های مذهبی در برابر قانون یکسان می‌شمرد. بدین سبب وقتی زره‌اش را در دست مردی یهودی دید و با ادعای مالکیت وی روبه‌رو شد، بی‌آنکه از مقامش بهره‌گیرد به دادگاه رفت. قاضی از حضرت شاهد خواست. حضرت، امام حسن و امام حسین و قنبر غلام خود را معرفی کرد. قاضی به دلیل انتساب آنها به حضرت شهادتشان را نپذیرفت و به سود یهودی حکم داد. مرد یهودی با ملاحظه جریان دادگاه و تن دادن حضرت به قانون اعتراف کرد که زره به حضرت تعلق دارد و در یکی از جنگ‌ها از اسب وی افتاده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۶/۴۱)

آری علی (ع) نه تنها دیگران را به قانون‌گرایی و رعایت ضوابط ترغیب و توصیه می‌کرد، بلکه خود نیز در این عرصه پیش‌تاز و پیش‌قدم بود و حتی در خصوص نزدیک‌ترین کسانی ذره‌ای کوتاهی و اغماض به خرج نداد. ذکر این نکته نیز لازم است که آنچه علی (ع) به مثابه قانون بر آن تأکید می‌کرد و در اینجا به مثابه یک اصل به آن پرداخته شد، قانونی است که بر مبنای حق و عدالت و برگرفته از تعالیم دین الهی است، نه قوانینی که انسان‌ها وضع و مجری آن هستند. زیرا چنین قوانینی حقوق برخی را زیر پا گذاشته، زمینه تبعیض و نابرابری و عدم مساوات را فراهم می‌کند. لذا طبیعتاً التزام به چنین قانونی محل تأکید نیست.

۳.۷. کیفیت محوری

در سیره علی (ع) توجه به کیفیت، عمق و خبرگی در عمل بسی بیش از مقدار و کمیت عمل مورد توجه قرار گرفته است. لذا می‌فرمایند: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ»؛

(نهج البلاغه، حکمت ۸۱) ارزش هر انسانی به کار و هنری است که آن را نیکو می‌داند (در آن تخصص دارد).

حکیمی ذیل این حدیث می‌گوید:

این سخن امام علی (ع) تأکیدی است بر اهمیت کیفی هر کار و هر حرفه و هنر، یعنی ارزشی واقعی به مهارت و خوبی کار است نه به اندازه آن. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۳۳۱)

امام صادق (ع) نقل می‌کند: در روزگار جوانی، بسیار به عبادت می‌پرداختم. روزی پدرم به من گفت: پسر من همه در راه عبادت مکوش و به کمتر از این پرداز، زیرا خداوند وقتی از کسی خشنود باشد و دوستش بدارد، از عبادت کم او هم خشنود می‌شود. (عاملی، ۱۴۰۹: ۸۲/۱)

مجلسی ذیل چنین روایت‌هایی آورده: در بیشتر روایت‌ها اشاره به این امر است که تلاش برای بهبود محتوای عبادت بهتر از کوشش برای افزودن مقدار آن است و سعی در به‌سازی اعتقادات، اخلاق و رفتار، مهم‌تر از تلاش برای فزونی عبادت. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۶۸)

بر این اساس، امام علی توجه به کیفیت کار را یک اصل دانسته و خود نیز به آن ملتزم بود.

۳.۸. اتقان در عمل

اتقان در عمل یکی دیگر از اصول حاکم بر اخلاق کار است. بر اساس این اصل، وقتی انسان کاری را بر عهده می‌گیرد باید آن را به دقت و استحکام تمام و به نحو احسن انجام دهد و نباید در خصوص آن کم‌توجهی و سهل‌انگاری کند.

انجام دادن کار به نحو ریشه‌دار و اساسی، خود ارزشی است که در آیات و روایات بر آن تأکید فراوان شده است. حتی اگر دستوری از طریق شرع هم در این باره به ما نمی‌رسید، عقل چنین حکم می‌کرد. عقل می‌گوید یا کاری مکن یا اگر کردی باید اساسی کار انجام دهی، و الا کار دوباره کردن از عاقل صادر نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

در روایات آمده است: به پیامبر (ص) گفتند سعد بن معاذ در گذشته است ... هنگامی که او را آورده در کنار قبر نهادند، پیامبر اکرم (ص) خود وارد قبر او شد و لحد آن را ساخته و آجرها را چیده، سپس سنگ و گل خواستند و بین آجرها را پر کردند. وقتی

فارغ شدند و خاک ریختند و قبر را صاف کردند، رو به اصحاب کرده فرمودند: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُبْعَثُ وَ يَصِلُ الْبَيْتَ إِلَيْهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»؛ (عاملی، ۱۴۰۹: ۳/۲۳۰) من می‌دانم که آن (میت یا قبر) به زودی پوسیده و فاسد و خراب می‌شود ولی خداوند دوست دارد وقتی بنده عملی را انجام می‌دهد، با محکم‌کاری انجام دهد.

در جریان دفن فرزند خودشان، ابراهیم نیز نقل شده است وقتی قبر را پوشاندند، روزنه‌ای در قبر بود که حضرت با دست خود آن را صاف کردند و سپس فرمودند: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِن»؛ (قمی، بی‌تا: ۲/۲۸۷) زمانی که عملی را یکی از شما انجام دادید، محکم و متقن به پایان رسانید.

اسلام دین اتقان و محکم‌کاری است و امام علی (ع) به پیروی از سیره نبوی می‌کوشید کار به صورت متقن و محکم و بدون خلل صورت گیرد. هنگامی که مأمور شد پیام براءت را به مشرکان برساند، با تمام توان به این کار قیام کرد. مطهری در این باره می‌نویسد:

امیرالمؤمنین مکرر در مکرر و در جاهای مختلف این اعلام براءت را به مردم ابلاغ می‌کرد. نوشته‌اند آن قدر مکرر می‌گفت که صدای علی (ع) گرفته بود، از بس که در مواقع مختلف، هر جا اجتماعی بود این آیات را می‌خواند و ابلاغ می‌کرد تا یک نفر هم باقی نماند که بعد بگوید به من ابلاغ نشد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۳/۲۱۶)

حق کار این است که با کیفیت عالی و دقیق و صحیح و خوب انجام شود. تمام شدن کار به تمام کردن آن است. امام علی (ع) در این باره می‌فرمایند: «جَمَالُ الْمُعْرِوفِ إِثْمَانُهُ»؛ (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۳) زیبایی کار خوب به اتمام و پایان رساندن آن است.

از دیدگاه امام علی (ع) کاری نتیجه‌بخش است که از کیفیت درست بهره‌مند باشد و در این صورت اندک آن، بسیار است؛ زیرا رشد می‌کند و بالنده می‌شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) برعکس انجام کار به صورت نیمه‌تمام و بدون کیفیت، نه تنها درصد ضایعات آن بسیار زیاد است بلکه جز هزینه و زمان چیز دیگری برای کارفرما ندارد.

۳. ۹. مداومت

از جمله اصول حاکم بر اخلاق کار، مداومت و به انجام رساندن آن است و إلا کار متقن با کیفیت اگر نیمه‌تمام باشد، نتیجه مورد نظر از آن حاصل نمی‌شود. بدیهی است که برای استمرار عمل باید در مقابل سختی‌ها و موانع مقاومت کرد. اگر با سُست‌عنصری و عدم اراده قوی، استقامت در کارها نیاید، کارها بریده، ناقص و بی سرانجام خواهد بود. در قرآن می‌خوانیم: «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»؛ (جن: ۹) اگر خلائق در راه (ایمان و حاکمیت حق) پایداری می‌کردند، به آنها آب فراوان (نعمت‌های سرشار) عطا می‌کردیم.

مداومت بر عمل اندک امید نتیجه را به همراه خود دارد، اما عمل غیرمستمری که یک‌باره به فراوانی صورت گیرد، قابل اعتماد و امید بستن نیست، لذا امام علی (ع) می‌فرماید: «قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَجْزَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِثْلَهُ»؛ (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸۷) کار اندکی که بر آن مداومت کنی امیدبخش‌تر از کار بسیاری است که با احساس خستگی بریده و رهائش سازی.

و چه نیکو فرموده‌اند که در برق جهنده‌ای که یک‌باره درخشیده همه فضا را روشن نماید، اما بلافاصله خاموش گردد سودی نیست. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۸۱/۱)

استقامت و مداومت در عمل باید تا جایی باشد که کار کاملاً به اتمام برسد و پایان یابد. بر همین اساس، در توصیه‌های اولیا و دستورهای معصومان (ع)، ملاک حُسن اجرای عمل، خاتمه و پایان عمل، بیان شده است. پیامبر اکرم در این باره می‌فرماید: «الْأُمُورُ بِتَمَامِهَا وَالْأَعْمَالُ بِخَوَاتِمِهَا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۵/۷۷) موفقیت و ثمربخشی کارها به تمام کردن و خاتمه آنهاست.

از قول حضرت مسیح (ع) آمده: همه گویند که ساختمان به اساس و شالوده آن است، ولی من به حق به شما بگویم که آخرین سنگ که بنا می‌گذارد و کار را به اتمام می‌رساند آن اساس است. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۸۱/۱)

امام علی (ع) خود این‌چنین بود که هر گاه کاری را شروع می‌کرد با سخت‌کوشی آن را تا پایان ادامه می‌داد. لذا وقتی بنا گذاشت با کندن قنات، آب زیرزمین را بر زمین جاری کرده، زمین را برای فقرا آباد کند، خود شخصاً به کندن چاه پرداخت و کار را به پایان رساند. ابی‌نیزر می‌گوید: «علی به مزرعه آمد، کلنگ برداشته و در چاه فرو رفت و مدت زیادی به کار ادامه داد، هنگامی که از چاه بیرون آمد عرق از وجود شریفش سرازیر بود و از من غذایی طلبید». (مطهری،

۱۳۸۱: ۲۹۰/۱)

امام خمینی درباره پشتکار و تداوم فعالیت علی (ع) این‌گونه می‌فرماید:

همان روزی که بیعت کردند با حضرت امیر (ع) به خلافت، (آن خلافتی که دامنه‌اش این قدر زیاد بود) همان روز بعد از اینکه بیعت تمام شد، ایشان رفت سراغ آن کاری که می‌کرد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۷۹/۴)

امام علی (ع) مداومت بر عمل را موجب نشاط برای ادامه عمل و قصور را مقدمه دل‌سردی دانسته، می‌فرماید: «مَنْ يَعْمَلْ يَزِدُّهُ قُوَّةً مَنْ يَقْصُرْ فِي الْعَمَلِ يَزِدُّهُ قَسْرَةً»؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۲/۸) هر کس به عمل پرداخته و مداومت کند، قوه و نشاط او برای اتمام آن عمل فزونی گیرد و هر کس کوتاهی کند و دست بکشد همین موجب سُستی و بی‌حالی و ابتر شدن کار می‌گردد.

بر این اساس، مداومت بر انجام عمل و تداوم آن باید به صورت یک اصل مد نظر قرار گیرد. سیره عملی و گفتاری امام علی (ع) بر این موضوع تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بنای ساختمان و پایداری آن بر ستون‌های آن استوار است کار نیز به واسطه رعایت اصول و معیارهای اخلاقی حاکم بر آن به نقطه مطلوب و شایسته و بایسته منتج خواهد شد. این اصول شامل خدامحوری، امانتداری، انضباط کاری، تعهدمداری، شایسته‌سالاری، قانون‌گرایی، کیفیت‌محوری، اتقان در عمل، مداومت و ... است. بنابراین، اگر به دنبال نتیجه مطلوب و شایسته در کار هستیم توجه به این اصول و به کارگیری آنها در کار بسی ضروری می‌نماید و رعایت و به کارگیری آنها سعادت در دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (بی‌تا). تصحیح: صبحی صالح، قم: دار الهجره.
۳. _____ (۱۳۷۸). ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
۴. _____ (۱۳۷۸). ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۵. _____ (۱۳۷۹). ترجمه: حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، چاپ چهارم.
۶. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتاب‌خانه مرعشی نجفی.

۷. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. تودارو، مایکل (۱۳۶۴). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، مترجم: غلام‌علی فرجادی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۰. حافظ شیرازی (۱۳۷۷). *دیوان حافظ*، تصحیح: غنی - قزوینی، تهران: ققنوس.
۱۱. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰). *الحیاه*، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۸۰). *امام علی و مدیریت اسلامی*، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ دوم.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *ماه مهرپرور*، تهران: دریا، چاپ سوم.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۶). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. شوشتری (تستری)، محمدتقی (۱۳۷۶). *بهج الصباغه*، تهران: امیرکبیر.
۱۶. شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۲). *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعه*، بتصحیح و تحقیق و تذیل عبد الرحیم الربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. عبادی، جعفر (۱۳۷۰). *مباحثی در اقتصاد خرد*، تهران: سمت.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۷). *آیین کشورداری*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۶). *سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار*، تهران: مجنون، چاپ دوم.
۲۱. قمی، شیخ عباس (بی‌تا). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، تهران: کتابخانه سنایی.
۲۲. کراجکی، ابوالفتح (۱۴۱۰). *کنز القوائد*، قم: دار الذخائر.
۲۳. کریمی جهرمی، علی (۱۳۸۴). *به سوی مدینه فاضله*، قم: راسخون.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۶. محمودی، محمدباقر (۱۳۷۹-۱۳۸۵). *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، مؤسسه التضامن الفکری، ج ۱.

۲۷. مشایخ فریدنی، محمدحسین (۱۳۷۸). نظرات سیاسی در نهج‌البلاغه، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، چاپ دوم.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). خودشناسی برای خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۹. _____ (۱۳۷۵). «مدیریت اسلامی و نظام ارزشی»، در: مصباح، س ۵، ش ۱۹، ص ۷-۱۴.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). اسلام و مقتضیات زمان، قم: صدرا، ۱۳۸۱.
۳۱. _____ (۱۳۸۳). آشنایی با قرآن، قم: صدرا.
۳۲. معیدفر، سعید (۱۳۸۰). بررسی اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
۳۳. مفید، محمد بن نعمان (۱۳۹۹). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. _____ و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. _____ (۱۳۸۰). اخلاق در قرآن، قم: مدرسه امام علی.
۳۷. منقری ریا، نصر بن مزاحم (۱۳۷۶). وقعه صفین، تحقیق عبد السلام هارون، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
۳۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۲). صحیفه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۴.
۳۹. موریس، چارلز، فیلیپس، واو. آر. (۱۳۷۱). تحلیل اقتصادی، نظریه و کاربرد، ترجمه: حسن سبحانی، تهران: دانشگاه تهران.
۴۰. ناشناس (۱۳۶۹). درر کلمات امیرمؤمنان علی، تهران: مکتب قرآن.
۴۱. نصری، عبدالله (۱۳۷۹). مبانی انسان‌شناسی در قرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم.
۴۲. نوری، میرزا حسن (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۴۳. الهندی، علاء‌الدین علی‌المتقی بن حسام‌الدین (۱۳۹۷). کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تصحیح: صفوه السقاء، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.